کارگران جهان متحد شوید!

انترناسیونال
۱۴۳

جمعه، ۱۹ خرداد ۱۳۸۵، ۹ ژوئن ۲۰۰۶

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت
www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی anternasional@yahoo.com Fax: 001-519 461 3416 جمعه ها منتشر میشود

جام جهانی فوتبال در حاشیه رویدادها
صفحه ۸

زرقاوی کشته شد!
کاظم نیکخواه
صفحه ۸

برگزاری کنفرانس سالانه تشکیلات آلمان حزب
صفحه ٤

کاریکاتور و ناسیونالیسم آذری
امید رهائی ـ ایران
صفحه ۷

دفاع از نفرت پراکنی قومی در پوشش دفاع از آزادی بیان!

باز هم درباره "آزادی بیان از نوع دوم"

فاتح بهرامی

مبارزه و سیاستهای حزب کمونیست کارگری ایران علیه جمهوری اسلامی دو بار تحت عنوان "دفاع از آزادی بیان" مورد هجوم قرار گرفته است. بار اول، در جریان اتخاذ این سیاست که حزب ما به عوامل جمهوری اسلامی اجازه نمیدهد آزادانه در خارج کشور عرض اندام کنند، عوامل خود رژیم و عناصر تازه دمکرات و "دگر اندیش" و اپوزیسیون دو خردادی رژیم درخارج علیه ما بسیج شدند و به ولتر پناه بردند که گفته بود جانش را میدهد تا مخالف وی حرفش را بزند. شلوغ کردند و داد و بیداد کردند که ما جلو آزادی بیان عناصری از رژیم همچون سروش و مهاجرانی را گرفته ایم، که کنفرانس برلین را بهم زدیم و به گنجی و اشکوری جفا شده است، تحریف کردند، جعل کردند، انگ زدند و طومار جمع کردند اما سر افکنده به خانه برگشتند. و پاسخ ما به اینها سرراست بود. چکیده این پاسخ را منصور حکمت چنین بیان کرد: "اما اشتباه نکنید. صحبت بر سر آزادی بیان ما مردم، ما زنان، ما کارگران، ما کمونیستها، ما آنه ایستها، ما دوستداران علم و هنر و زیبایی و عدالت و حقیقت و شادی در ایران نیست. خیر، بحث این

صفحه ۲

زندانی سیاسی آزاد باید گردد
نه به حکومت اسلامی، زنده باد آزادی، برابری
به تدارک ۱۸ تیر برویم

۱۸ تیر نزدیك است و فضای جامعه فضای اعتراض و مبارزه است. در یکماهه اخیر ما جنب و جوش زیادی در دانشگاه ها، در کارخانجات و مراکز مختلف کارگری، در میان معلمان و پرستاران و برجسته تر از همه در آذربایجان و در شهرهای مختلف آن شاهد بودیم. اعتراضاتی که ادامه دارد. این در شرایطی است که صحبت از خطر حمله احتمالی آمریکا به ایران است، دو قطب تروریسم جهانی در مقابل هم قرار گرفته اند و میخواهند بار دیگر آتش جنگ را در منطقه برافروزند. جمهوری اسلامی تلاش میکند به این بهانه اعتراضات مردم را عقب براند و در این میان این مبارزات مردم است که میتواند نه تنها تکلیف جمهوری اسلامی و تروریسم اسلامی را یکسره کند، بلکه با به زیر کشیدن رژیم اسلامی عملا در مقابل سیاست نظم نوین آمریکا و دخالتگری آن در منطقه بایستد. در

شهلا دانشفر

چنین شرایطی است که به هجده تیر روزی که اساسا روز اعتراض علیه

صفحه ۵

در پاسخ به فراخوان مالی حزب

لیست شماره ۱

۸ جون ۲۰۰۶

حزب کمونیست کارگری برای گسترش فعالیت های خود، برای گسترش ارتباط با مردم از طریق توسعه رسانه های جمعی خود فراخوان کمپین جمع آوری ۵۰۰ هزار دلار داده است. در پاسخ به این فراخوان در اولین هفته کمپین جمعا مبلغ ۷۰۸۸۰ دلار از ایران و خارج کشور به حساب های حزب واریز شده است. بعلاوه مبالغی نیز تعهد داده شده است که بدنبال عملی شدن این تعهدات، در لیست های بعدی اعلام خواهد شد.

از تمام دوستانی که این کمپین را همراهی کرده اند و پاسخ مثبت داده اند صمیمانه قدردانی میکنیم.

کمپین مالی حزب به مدت شش هفته ادامه خواهد داشت. ۴۳۰ هزار دلار دیگر باید ظرف ۵ هفته آینده جمع آوری شود. همه شما عزیزان را که به گسترش فعالیت یك سازمان کمونیستی و آزادیخواه در مقابل حکومت اسلامی و انواع جریانات دست راستی و قوم پرست و ارتجاعی علاقمند میباشید به حمایت از این کمپین فرامیخوانیم. این حزب شما مردم زحمتکش و آزادیخواه است. این حزب کارگران، حزب استثمار شوندگان، حزب

صفحه ٤

به یاد ژوبین عزیز
در های گیت لندن اجتماع میکنیم!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ٦

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

دفاع از نفرت پراکنی قومی ...

محافل بر سر آزادی بیان رژیم و شخصیتهایش در خارج کشور است!"

بار دوم، در جریان اعتراض مردم آذربایجان به "کاریکاتور" روزنامه ایران، حزب ما اعتراض مردم را برحق نامید، به جمهوری اسلامی اعتراض کرد و نفرت پراکنی قومی توسط روزنامه دولتی "ایران" را محکوم کرد، تحرک ناسیونالیسم ترک و خطرناک بودن این جریان ارتجاعی و سناریوی سیاهی را افشا کرد و صحنه را برای تبلیغات کثیف قومپرستانه و فاشیستی این جریان خالی نگذاشت و دخالت کرد. اما اینبار هم از زاویه دفاع از آزادی بیان "روزنامه نگاران" به ما حمله شد، هم از طرف عوامل رژیم اسلامی که از جمله تناقض این موضع ما را با موضع در قبال کاریکاتور محمد در روزنامه دانمارکی یادآور میشدند و هم از طرف دوستان سابق ما که فاصله گرفتن از کمونیسم کارگری آنان را وادار به خروج از حزب کرد. منشعبین نفرت پراکنی قومی روزنامه ایران را به آزادی بیان مربوط کردند، به مردم گفتند اعتراض نکنید و به بهانه تحرک ناسیونالیسم ترک مردم را از شرکت در اعتراضات منع کردند. اما کارشان فقط به این ختم نشد، همگی بخط شدند و آنچه در چنته داشتند علیه حزب کمونیست کارگری بر روی کاغذ نوشتند. از اینکه ما از آزادی بیان "روزنامه نگار جوان" دفاع نکرده ایم اینها نیز، به سیاق دور اول، تحریک کردند و انگ زدند و سخیف ترین عبارات را علیه ما نوشتند. اما برای توجیه سیاستشان، طبق معمول، به منصور حکمت مراجعه کردند و بحثشان درباره آزادی بیان روزنامه دولتی رژیم را با مباحث منصور حکمت درباره آزادی بیان مزین کردند! بدلیل همین مراجعه به منصور حکمت، و همچنین تفاوت ماهوی بین آزادی نفرت پراکنی قومی و مذهبی با مقوله آزادی بیان و نتایج سیاسی ای که اینها در جامعه بوجود میاورد، باید بحث آزادی بیان را دوباره مرور کرد و ضمن آن بطور مختصر به سیاست اخیر منشعبین و دلایل آن اشاره ای گذرا کرد.

آزادی بیان چیست و چه نیست؟

اینکه کسی آنچه که در نوشته مفصل روزنامه ایران، البته در قالب "طنز"!، آمده است را به بحث آزادی بیان نویسنده آن مربوط کند قطعا یك تصمیم سیاسی را اعلام میکند نه اشاره به یك حقیقت. واقعیت بسیار آشکار است، موضوع این "کاریکاتور" هیچ ربطی به آزادی بیان ندارد و مستقیما نفرت پراکنی قومی و دامن زدن به آن است، به این پائینتر اشاره میکنم. ابتدا باید دید که آزادی بیان چه هست و چه نیست. آیا گفتن هر حرفی و از جانب هر کسی آزادی بیان است؟

آزادی بیان یك مقوله حقوقی است. آزادی بیان در درجه اول مربوط است به رابطه پائین جامعه، یعنی مردم، با دولت و قدرت حاکم. وجود آزادی بیقید و شرط بیان یعنی اینکه جامعه این تضمین را گرفته است که در قبال ابراز وجود خود توسط دولت سرکوب نشود. اجازه بدهید ابتدا به نکاتی از بحثهای منصور حکمت، آنجا که معنی کلی آزادی بیان را مطرح میکند، اشاره ای بکنم:

* "بحث آزادی بیان بر سر مصون بودن بیان از دست اندازی قدرت سیاسی و اداری فائقه در جامعه است و نه لال شدن مخالفین آن نظر و آن شخص. آزادی بیان به معنی سرکوب انتقاد نیست. آزادی بیان (که در حقوق مدنی فقط به معنی آزادی گفتار نیست) یعنی آزادی من و شما و هرکس دیگر برای اینکه تجمع کنیم، شعار بدهیم، در جلسه بلند شویم، افشاگری کنیم، فریاد بزنیم، اعتراض کنیم." (منصور حکمت، در مورد بهم خوردن جلسه سروش - ایسکرا شماره ۳)

* "یادم هست در یك نوشته با چریکهای فدائی این بحث را داشتیم که بی قید و شرط بودن آزادی بیان، شرط حمایت از آزادی پائین در مقابل بالاست. هر نوع قید و شرطی روی آزادی بیان و آزادی ابراز وجود سیاسی، ابزاری است برای اینکه قدرت فائقه در جامعه از مجرای آن تبصره، آزادی عده ای را در جامعه، در پائین، محدود کند. تبصره گذاشتن روی آزادی در هر سیستمی به ضرر پائین و به نفع بالاست."

* "آزادی بیان به این ترتیب فقط آزادی گفتار نیست، آزادی ابراز وجود سیاسی آدمهاست و در درجه اول تضمینی است که پائین جامعه از بالا گرفته که فعالیت انسان از دست اندازی بالا مصون باشد."

* "آزادی بیان، آزادی زمخت ترین، ناهنجارترین و ناگوارترین بیانهاست. این شاخص آزادی بیان است."

* "آزادی بیان مصونیت در مقابل تعرض بالاست. این تمام بحث حقوقی آزادی بیان است .آزادی بیان فرمول دیگری برای سعه صدر و "حالا بگذار حرفش را بزند" و "نظر هر کسی محترم است" نیست. آزادی بیان بحثی حقوقی است درباره مصون بودن شهروند از تعرض مقامات، نهادها و کانونهای سیاسی است که قدرت را در دست دارند یا میتوانند از کانال قوانین در زندگی آدمها تاثیر بگذارند. مصون بودن در مقابل تعدی آنهاست." (منصور حکمت، درباره آزادی بیان، مصاحبه با رادیو انترناسیونال استکلهم - ایسکرا شماره ۷) (همه تاکیدات از من است)

منصور حکمت در جملات فوق باشکال مختلف تعریفش از آزادی بیان را به مصونیت پائین در مقابل تعرض بالا مربوط میکند. و تاکید هم میکند که آزادی بیان فرمول دیگری برای سعه صد و نظر هر کسی محترم است نیست. بنابراین روشن است که ابراز هر حرفی و هر نظری در چهارچوب آزادی بیان نمیگنجد. یك وجه مهم از آنچه را که در چهارچوب آزادی بیان نمیگنجد نفرت پراکنی ملی و قومی و مذهبی و جنسی است، برای همین هم در برنامه حزب تبلیغ اینها ممنوع اعلام شده است. بعنوان مثال، "زبان فارسی زبان سگ است" و "ارمنی و فارس دشمن آذری"، که توسط جریان فاشیستی پان ترکیست در اعتراضات مردم تبریز سر داده شد، نه تنها در متن آزادی بیان نمیگنجند که مستقیما یك نفرت پراکنی شنیع علیه مردم منتسب به فارس و ارمنی است و اینها دقیقا جزو مواردی است که "فرمول دیگری برای آزادی بیان" محسوب نمیشوند و اینها ممنوع است. بنابراین هر حرف و اظهار نظری جزو آزادی بیان نیست. قبل از اینکه به محتوای کاریکاتور و موضع منشعبین در قبال آن بپردازم اشاره ای به برنامه حزب لازم است.

آزادی بیان، نفرت پراکنی قومی، و برنامه حزب

حزب کمونیست کارگری در اطلاعیه های صادره محتوای نوشته کاریکاتور را نفرت پراکنی قومی اعلام کرد و به برنامه حزب هم مبنی بر ممنوعیت چنین نفرت پراکنی ای ارجاع داد. منشعبین، در مقابل، در قبال آنچه که ما از برنامه حزب نقل کردیم ابتدا محتوای بحث کاریکاتور را کاملا تحریف کردند تا بتوانند آنرا به بحث آزادی بیان مربوط کنند و بعد به نکاتی از بحث آزادی بیان در بحث منصور حکمت اشاره کردند که قسمتهائی از آنرا منهم در بالا اشاره کرده ام. این تحریف را بعدا اشاره میکنم، همینجا باید بگویم که روزنامه ایران بابت این تحریف یك تشکر جدی به منشعبین بدهکار است.

برنامه حزب کمونیست کارگری هم بر آزادی بیقید و شرط بیان تاکید دارد و هم از ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی حرف میزند. برنامه ما هم از آزادی بیقید و شرط عقیده و بیان و اجتماعات و مطبوعات و ... حرف میزند و هم از ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت ملی و مذهبی و قومی و نژادی و جنسی. و بالاخره برنامه حزب از "ممنوعیت افترا و هتك حرمت افراد" حرف میزند. اگر بنظر منشعبین هرکس هرچه خواست بگوید عین آزادی بیان است آنگاه منشعبین عزیز بجای رجوع به منصور حکمت باید به "تناقضات" نظرات وی و برنامه حزب تاکید کنند و نه آویزان شدن به وی. بالاتر دو مورد از شعارهای ارتجاعی و خطرناك پان ترکیست ها را که بوی خون میدهد اشاره کردم که نفرت پراکنی قومی است و نباید آنها را جزو آزادی بیان گذاشت. به نکات دیگری هم باید اشاره کرد تا تفاوت ماهوی آنچه که به آزادی بیان مربوط میشود و آنچه که نمیشود را برجسته کرد. آیا افترا زدن به افراد جزو آزادی بیان است؟ خیر. اگر یکی به دیگری اتهام دزدی یا تجاوز جنسی بزند بدون اینکه آنرا اثبات کرده باشد، این جرم است و باید در قوانین ممنوع باشد. آیا نمیشود آنرا مثل ابراز بیان یك نفر در نظر گرفت و رد شد؟ قطعا جواب منفی است. ساده ترین دلیل اینست که فرد متهم به دزدی یا تجاوز که اتهام وی اثبات نشده، بدلیل این اتهام زندگی اجتماعی اش داغان میشود. مادام که رفع اتهام از وی نشده باشد مهر دزد و تجاوزگر بر پیشانی اش زندگی او را در محیط اطراف با مشکل جدی مواجه میکند و چه بسا از کار و شغلش هم محروم شود و دیگران به وی حتی آسیب برسانند. این مثالی از افترا و هتك حرمت است و بهمین دلیل برنامه ما برای "حفظ حرمت و شخصیت مردم" افترا و هتك حرمت افراد را ممنوع میکند. نفرت پراکنی قومی و ملی و امثال آنهم جزو آزادی بیان نیست و در برنامه حزب ممنوع اعلام میشود. باین دلیل ساده که این نوع نفرت پراکنیها موجب ایجاد کینه بین مردم منتسب به ملیتها و مذاهب مختلف میشود و نهایتا ممکن است به ایجاد جنگ و آدمکشی منجر شود که نمونه های آن در دنیا آنقدر زیاد است که نیازی به ارائه مثال نیست.

به این جمله منصور حکمت که منشعبین هم به آن استناد میکنند توجه کنید: "... ولی آزادی بیان بنا به تعریف آزادی ای است که شما از آن طریق نظر و احساس تان را و حتی راسیستی ترین حرفتان و هر چیزی را بیان میکنید بدون اینکه تماس فیزیکی و حضور مادی در زندگی بقیه داشته باشید، بقیه میتوانند بیان شما را تماشا کنند یا بشنوند و رد شوند. شما تعرض بیشتری از آن نمیکنید. بیان به این معنی میتواند مصون باشد. حتی زشت ترین نظرات، باید بیانش آزاد باشد چون چیزی که امروز بنظر شما زشت می آید، طرف لابد معتقد است درست است و باید به کرسی بنشاند و شما نمیتوانید قبل از پروسه ای که در آن حقیقت کشف میشود یکطرفه اعلام کنید حقیقت این است و فقط کسانی که این را میگویند میتوانند آزادی داشته باشند. آزادی بیان، آزادی زمخت ترین، ناهنجارترین و ناگوارترین بیان هاست. این شاخص آزادی بیان است."(تاکید از من است) حتی زمانیکه این استدلال را درباره نه فقط مصونیت پائین در مقابل بالا بلکه درباره مصونیت شهروند در مقابل شهروند در نظر بگیرید به آنچه زیر آن خط تاکید گذاشته ام باید توجه کرد. آن "نظر و احساس" نباید حضور مادی در زندگی بقیه داشته باشد. مثالی که درباره اتهام اشاره کردم و یا بعنوان مثال اگر کسی و جریانی بخشی از مردم منتسب به یك مذهب یا "ملیت" را دزد و تجاوزگر خطاب کند

صفحه ۳

از صفحه ۲

دفاع از نفرت پراکنی قومی ...

آنگاه چنین عباراتی تاثیر مادی در زندگی آن بخش از مردم ایجاد میکند. هر کس که ریگی به کفش نداشته باشد باید قاعدتا زندگی افغانستانیهای مقیم ایران را بدلیل تبلیغات ناسیونالیستی علیه آنان بیاد بیاورد که چگونه آن تبلیغات بر زندگی آنان و نگاه بخشی از مردم متاثر از این ناسیونالیسم و نحوه برخوردشان به افغانستانیها تاثیر گذاشته است و چگونه حضور مادی در زندگی شهروندان افغانستانی مقیم ایران بوجود آورده است. اما لازم است که یك مثال هم از اینطرف، یعنی مربوط به دایره آزادی بیان، اشاره کنم چون به تحریف منشعبین مربوط میشود. گفتن هر حرف و نظری راجع به اعتقادات افراد یا بخشی از افراد جرم نیست و دقیقا بیان آن باید بدون قید و شرط آزاد باشد. در برنامه حزب ما نه تنها چیزی بعنوان تقدس اعتقادات وجود ندارد بلکه برنامه تصریح میکند که هر نوع ارجاع در قوانین به باصطلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم باید لغو شود. اعتقادات انسانها میتواند تغییر کند. هجو یا حتی توهین به یك عقیده جرم نیست و نباید در قوانین محدودیتی بر آن گذاشت. ممکن است ابراز یك نظر راجع به عقاید بخشی از مردم آنها را دلخور کند اما جامعه باید نقد و ابراز نظر درباره عقاید را تحمل کند، هر نوع محدودیت روی ابراز عقیده در نهایت دست حکومتها را در مقابل مردم باز میگذارد. بعلاوه ابراز نظر در مورد عقاید بخشی از مردم، مثلا گفتن اینکه "دین ضد آزادی بشر است" یا "ناسیونالیسم با هویت انسانی مغایرت دارد" و غیره ممکن است افراد دیندار و ناسیونالیست را ناراحت کند، اما این ابراز عقیده و این "توهین" به اعتقادات دینداران و ناسیونالیستها اولا در زندگی مادی آنها اثر ندارد، ثانیا آنان هم میتوانند یا عقیده شان را عوض کنند یا به عقاید دیگر چیز مشابهی بگویند، و ثالثا، مهم اینست که این نوع ابراز نظر چیزی راجع به خود این انسانها نمیگوید بلکه راجع به عقایدشان است. بنابراین بحث روشن است. در بحث حقوقی آزادی بیان، اظهار نظر درباره عقاید و "مقدسات" ممنوع نیست، نفرت پراکنی قومی و مذهبی و جنسی مربوط به آزادی بیان نیست، و افترا و هتك حرمت افراد مجاز نیست زیرا به آزادی بیقید و شرط بیان ربطی ندارد. اکنون ببینیم که محتویات نوشته "کاریکاتور" روزنامه ایران از چه قرار است.

محتوای کاریکاتور و دفاع منشعبین از نفرت پراکنی قومی

نفرتی که در نوشته روزنامه ایران علیه مردم منتسب به "ترك" ابراز میشود بیحد و حصر است. علاوه براینکه زبان این بخش از مردم را مسخره میکند، کثیف ترین ابراز نفرت را علیه آنان در قالب "طنز" بیان میکند. به این مردم میگوید که از توالت تغذیه میکنند. از خشونت و سرکوب آنان به روشهای مختلف حرف میزنند، از این خشونتها "برای عبرت دیگران" صحبت میکند... ابتدا سوسك را بجای مردم منتسب به "ترك" مینشاند و بعد "۹ روش" را در مقابله با آنها در نوشته ای مستهجن سرهم میکند. برای هر کس که ریگی به کفش نداشته باشد و یك ذره برای حرمت و شخصیت انسانها ارزش قائل باشد، نیازی به توضیح محتوای مستهجن این نوشته نفرت پراکنی نیست. آنان که ظاهرا خیلی سنگ مخالفت با ملیگرائی و قومپرستی را به سینه میزنند، از آنجا که سوسك با زبان ترکی حرف میزند و در نتیجه جایگزین مردم ترك زبان شده است، یك لحظه بجای این سوسك "انسانهای مقیم یك منطقه" را بگذارند و بعد قیافه خود را در آینه نگاه کنند. بحث منشعبین درباره این "کاریکاتور" حقیقت مربوط به ژست مخالفت با ناسیونالیسم و قومپرستی را در یکی دو سال اخیر کاملا برملا میکند.

بالاتر اشاره کردم که منشعبین محتوای نوشته کاریکاتور را ابتدا تحریف میکنند و بعد بر اساس آن "تحلیل" خود را میدهند، چرا؟ ابتدا موضوع نوشته کاریکاتور را تبدیل میکنند به "شوخی با یك زبان"! "شوخی"ای که اشاره میکند مردمی که به این زبان تکلم میکنند حرف حالیشون نیست. بعد، و این خیلی جالب است، کاریکاتوریست را به مدال "ریشخند کردن قومیت" مفتخر میکنند! طرح موضوع کاریکاتور روزنامه ایران بعنوان "ریشخند کردن قومیت" از جانب منشعبین واقعا بدیع است و باید بعنوان یکی از افتخارات این جماعت باید ثبت بشود. حیرت آور است که اینها چگونه نوشته ای مملو از نفرت پراکنی قومی را بعنوان ریشخند کردن قومیت جار میزنند. خود همین معنای واقعی درك اینها و عزم اینها را برای مخالفت با ملیگرائی و قومپرستی نشان میدهد که چقدر قلابی است. در واقع عبارت آقای ایرج فرزاد که اشاره میکند "کاریکاتوریستهائی که قومیت را ریشخند کرده بودند" نه تنها نقدی به تفکر مملو از نفرت قومی کاریکاتوریست وارد نمیکند بلکه ظرفمندانه از محتوای کاریکاتور دفاع جانانه ای میکند. میگویم دفاع، چرا که بهرحال ریشخند واقعی قومیت و ملیت از نظر کسانی که سر سازگاری با ناسیونالیسم ندارند کاملا مثبت است، اما مساله اینست که کاریکاتور قومیت را به ریشخند نمیگیرد بلکه مردم معینی را اول به قومیت معینی نسبت میدهد بعد آن مردم را تحقیر میکند و نه قوم پرستی را. کاریکاتور اساسا حرفی از قومیت و ریشخند آن نمیزند بلکه این لقبی است که ایشان به کاریکاتوریست میدهد.

این واقعه کاملا نشان داد که ژستهای ضد قومگرائی این دوستان دروغین است، به دو دلیل. اولا کاریکاتور روزنامه ایران حرفی از قومیت و ملیت نزده است. در ادبیات کمونیسم کارگری "ملت" یك پدیده واقعی نیست بلکه دست ساز ناسیونالیسم است. ما به "ملت ترك" و "ملت کرد" و امثال اینها باور نداریم، منشعبین هم همین را وانمود میکنند. اما اگر قوم و ملت دست ساز ناسیونالیسم اند و غیر واقعی، در عوض انسانهائی که بزبان ترکی یا کردی و انگلیسی و فارسی تکلم میکنند واقعی اند. "ملت ترك" و "قوم ترك" واقعی نیستند و ابزار دست ناسیونالیستها هستند اما نمیتوان مردمی که به زبان ترکی تکلم میکنند و واقعی و زنده هستند و وجود دارند را دست ساز ناسیونالیسم نامید. بنابراین وقتی آقای فرزاد مردمی را که بزبان ترکی تکلم میکنند قلفتی از جانب کاریکاتوریست به "قوم ترك" تبدیل میکند خود نشان از عمق ناسیونالیسم در بینش ایشان دارد و دیگر تکرار جملاتی از ادبیات کمونیسم کارگری در مورد ناسیونالیسم به داد ایشان نمیرسد، این دلیل اول.

اما دلیل دوم به تفاوت برخورد دوستان منشعب ما به "ملیت" های مختلف است. همه بیاد دارند که در جریان بحثهای حمید تقوائی در حاشیه کنگره پنجم درباره جوانان و مدرنیسم که توضیح این بود که چگونه یکی از جوانان به لهجه کردی برخورد کرده است، منشعبین عزیز یقه پاره کردند. گذشته از تحریفات بحث حمید تقوائی که اسناد و جوابهای ما را همه میتوانند در نشریه جوانان کمونیست بخوانند، برای سهولت فرض کنیم که ادعای کذائی منشعبین مبنی بر تمسخر لهجه کردی توسط حمید تقوائی درست باشد و اکنون از یکطرف نگاه کنید به آن معرکه ای که دوستان منشعب و از جمله آقای فرزاد علیه حمید تقوائی راه انداختند و از طرف دیگر آنچه که امروز در مدح کاریکاتوریست روزنامه ایران میگویند. مقایسه این دو برخورد ساده است. این دو استاندارد در برخورد به مردم منتسب به کرد و ترك از کجا آمده است؟ آیا ناسیونالیسم کرد از نظر شما حق آب و گل دارد؟ چرا "تمسخر لهجه کردی" را نه تنها ریشخند قومیت ننامیدید بلکه انبوهی سخیف علیه ما گفتید و اکنون که کاریکاتوریست روزنامه ایران به میلیونها مردم واقعی میگوید از توالت تغذیه میکنند و ضرورت خشونت علیه آنان را تبلیغ میکند به ریشخند قومیت مفتخر میکنید؟ این دلیل دوم است که دروغین بودن ژست مخالفت شما با قومپرستی و ناسیونالیسم را عیان میکند. واقعا کسانی از میان منشعبین که بطور واقعی از ناسیونالیسم و قومپرستی هراس دارند از این دو استاندارد بعنوان ماتریل فکری یك جنگ نقده دوم اظهار نگرانی نمیکنند؟ آقای فرزاد و دوستان دیگر وی از یك سو لجن پراکنی "کاریکاتوریست" را در آغوش میگیرند و به وی مدال ضد قومیت اعطا میکنند و از سوی دیگر در یك برخورد کاملا شخصی کلمات و عباراتی شرم آور را علیه حمید تقوائی بزبان میاورند باین دلیل که وی نوشته کاریکاتور را شنیع و اهانت به بشریت نامیده است. بکارگیری این زبان علیه حمید تقوائی و هورا کشیدن برای نفرت پراکنی کاریکاتوریست آیا اعلام نفرت از کمونیسم و آزادیخواهی نیست؟ چراغ سبز به کی و کدام جریان است؟

یك نکته دیگر درباره دو استاندارد بودن منشعبین برخورد به خود نفرت قومی است. منشعبین بدرست شعارهائی مانند "زبان فارسی زبان سگ است" و "فارس و ارمنی دشمن آذری" را از جانب قومپرستان پان ترکیست بعنوان نفرت پراکنی قومی این جریان خطرناك مورد اشاره قرار دادند اما درباره نفرت پراکنی قومی روزنامه ایران نه تنها یك کلمه بزبان نیاوردند بلکه همانطور که بالاتر اشاره کردم آنرا تطهیر کردند. این دومی را بعنوان "شوخی با یك زبان"، "ریشخند گرفتن قومیت" آنهم توسط روزنامه دولتی رژیم اسلامی مطرح کردند و آنرا بعنوان "پاسخی ژرف" باز هم برای "آزادی بیان از نوع دوم" ارائه دادند و برای آزادی بیان کسانی سینه زدند که زمانی نه چندان دور همپالگیهای آنها را "پاسدار ولتر" مینامیدند! ظاهرا داستان همان است که "سیاست پدر و مادر ندارد"! منفعت ناسیونالیسم کرد امروز چنین ایجاب میکند.

بالاتر نشان دادم که چگونه منشعبین محتوی نوشته کاریکاتور را تحریف کردند و روز روشن تلاش کردند تا تصویری کاملا وارونه از آن بدهند، اما چرا؟ آیا تئوری آزادی بیان راهنمای این جعل است؟ خیر. هیچکسی امرش را از تئوری استنتاج نمیکند. کسی که مثلا با استثمار کارگر مشکلی نداشته نباشد با صدبار خواندن مانیفست و کاپیتال مارکس ضد استثمار نمیشود. برعکس است، انسانها امری دارند و بعد تئوری ای از میان تئوریهای موجود را برای امرشان انتخاب میکنند که به پیشبرد امرشان خدمت کند و نحوه این انتخاب به جایگاه شما در جامعه مربوط است. بنابراین تئوری آزادی بیان را منشعبین باین دلیل انتخاب نکرده اند که بعد از غور و تفحص در معنی آزادی بیان جواب را پیدا کرده اند. ناراحتی از تحرك پان ترکیستها و

صفحه ۶

اطلاعیه برگزاری کنفرانس سالانه تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران

روز یکشنبه در تاریخ ٤ ژوئن ۲۰۰٦ کنفرانس کشوری تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد. در این کنفرانس لیدر حزب کمونیست کارگری ایران حمید تقوایی و بیش از ۱۵۰ نفر از اعضا و میهمانان حزب شرکت داشتند.

بعد از خوشامدگویی و یك دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه سوسیالیسم و آزادی و همچنین یاد عزیز منصور حکمت، کنفرانس با سخنرانی حمید تقوایی افتتاح شد. او در صحبتهای خود موقعیت حساس امروز و نقش سرنوشت ساز حزب در بطن وقایع سیاسی که در ایران و دنیا در حال وقوع است را توضیح داد. او درباره جنگ احتمالی آمریکا علیه ایران، مسئله اتمی شدن ایران و راه حل حزب و جنبش جبهه سوم صحبت کرد و سپس نقش تشکیلات آلمان در این دوره را شرح داد.

بعد از سخنرانی افتتاحیه آیین نامه کنفرانس و دستور جلسه به رای گذاشته شد. سپس نازنین برومند گزارش شفاهی از فعالیتها، نقاط قوت و کمبودهای دور گذشته به کنفرانس ارائه داد. او در صحبتهایش به تظاهراتها، سخنرانیها و فعالیتهای فراوانی که در عرض دور گذشته انجام شده است اشاره کرد.

او همچنین در مورد گسترده بودن تشکیلات آلمان، ظرفیت بالای اعضا و کادرهای آن و اینکه انتظارات ما باید از چنین تشکیلاتی خیلی بالاتر از سابق باشد صحبت کرد. سپس محبوبه سیاهمردی گزارشی به عنوان خزانه دار تشکیلات آلمان به کنفرانس ارائه داد. او در مورد پرداخت حق عضویتها، اسپانسورها و راههای دیگری که باید در آینده باز هم بیشتر روی آنها برای تامین مالی حزب کار کرد صحبت کرد. بعد از این گزارشها محسن قاسمخانی مسئول سازمان جوانان حزب در آلمان و همچنین وریا احمدی دبیر تشکیلات فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان پیامهای خود را به کنفرانس ارائه دادند.

بعد از آن اعضا و کادرهای تشکیلات آلمان فعالانه به بحث و گفتگو حول گزارشها پرداختند.

کنفرانس سالانه تشکیلات آلمان حزب حزب کمونیست کارگری ایران

محمد آسنگران از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران که در کنفرانس شرکت داشت در باره اینکه باید توقعاتمان را بالا ببریم و به این درجه از فعالیت در گذشته بسنده نکنیم صحبت کرد.

در مبحث بعدی کنفرانس در مورد نقش عمل و اینکه تشکیلات آلمان چگونه میتواند بهتر و با راندمان بالاتری کار کند تا جوابگوی انتظارات و همچنین الویتهای دور آتی تشکیلات باشد صحبت و بحث شد.

در این کنفرانس قراری در مورد الویتهای این دوره تشکیلات آلمان که شامل پیشبرد کمپین مالی و همچنین جبهه سوم در مقابل دو قطب تروریسم میشود از طرف نازنین برومند به کنفرانس ارائه شد. به دلیل کمبود وقت تصویب و اجرای این قرار به کمیته آینده محول شد.

در اختتامیه کنفرانس حمید تقوایی به نقش تك تك اعضا و کادرها برای پیشبرد اهداف حزب پرداخت و روی دخالتگری اعضا و ابتکارعمل آنها برای پشبرد کارها و سیاستهای اتخاذ شده در حزب تاکید کرد. او همچنین در مورد کمپین مالی نیم میلیون دلار که از روز ۲ ژوئن شروع شده است و همچنین اهمیت به راه اندازی جنبش جبهه سوم و جایگاه آن صحبت کرد.

در قسمت انتخابات کنفرانس ۷۰ نفر از اعضای تشکیلات آلمان خود را برای عضویت در کمیته آینده کاندید کردند. از این تعداد ۳۵ نفر بنا به رای کنفرانس به عضویت در کمیته آلمان انتخاب شدند.

اسامی اعضای کمیته آلمان بدین ترتیب است:

نازنین برومند، وریا احمدی، محمد آسنگران ، علی محسنی،، شهناز مرتب ، نسرین رمضانعلی،، شهلا خباززاده، محبوبه سیاهمردی، محمد شکوهی، شمه صلواتی، سیامك مکی، سهیلا خسروی، علی مرادی، محسن قاسم خانی، محمد امین کمانگر، حیدر گویلی، ایرج فرجاد ، رابعه آشتا ، مهین کوشا ، داریوش بیگی، رضا نوری، شاهین احدپور، سعید اصلی، مسعود کریمی، جمال خسروی، حمید رحیم پور، نیاز قائدی، ژیلا هرجابی، رضا مرادیان، نوید محمدی، مجید اصلی، سعید ویسی، منوچهر ژندی فر، مریم صادقی، فریدون فرجاد

کنفرانس در فضایی پر شور و با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

در اولین نشست کمیته آلمان بعد از کنفرانس محمد شکوهی کاندید و با اکثریت آرا به دبیری و محبوبه سیاهمردی به عنوان خزانه دار تشکیلات آلمان انتخاب شدند.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران – آلمان

٦ ژوئن ۲۰۰٦

در پاسخ به فراخوان مالی حزب

لیست شماره ۱

سکولارها ، حزب مدافعین برابری زن و مرد ، حزب مدافعین آزادی و رفاه و سعادت انسانها است. این حزب باید به رسانه های بیشتری مجهز شود و صدای خود را بطور گسترده تر به گوش مردم برساند. حزب باید فعالیت های خود را در همه زمینه ها گسترش دهد. و این در گرو بهبود وضعیت مالی حزب است. با تمام توان خود به یاری حزبتان بشتابید.

سوئد:

پیمان بخشایش	۵۰۰۰ دلار
مهناز ماسوری و فرزاد ادیبی	۵۰۰۰ دلار
رزگار روشن و عبداله اسدی	۱۰۰۰۰ دلار
جمیل فرزان	۱۰۰۰۰ کرون
فریده آرمان	۱۲۵۰۰ کرون
حسن صالحی	۱۲۵۰۰ کرون
کریم و شهلا نوری	۲۰۰۰۰ کرون
رحیم یزدانپرست	۵۰۰۰ دلار
آذر پویا	۱۰۰۰۰ کرون

غرب کانادا:

اقبال از ونکوور	۵۰۰۰ دلار آمریکا
زری اصلی	٤۰۰ دلار
دوستی از ونکوور	۱۰۰ دلار

شرق کانادا:

مهران محبوبی	۵۰۰۰ دلار آمریکا
بهرام کلاه زری	۵۰۰ دلار
بهرام قوامی	۵۰۰ دلار
بابك یزدی	۵۰۰۰ دلار

آمریکا:

سعید مدانلو	۵۰۰۰ دلار
علی جوادی	۵۰۰۰ دلار

انگلیس:

جلیل جلیلی	۵۰۰۰ دلار
رضا مرادی	۲۸۰ دلار

آلمان:

محمد کریمی	۵۰۰ یورو
امید زمانی	۵۰۰ یورو
سهیلا خسروی	۱۰۰۰ یورو

لیست کمک جمع آوری شده در جلسه آلمان:

مهین درویش پوریان	۲۰۰ یورو
حسن آقایاری	۳۵ یورو
نازنین برومند	٦۰ یورو
شهناز مرتب، مهران و محمود جلیلی	۲۰۰ یورو
علی محسنی	٦۰ یورو
کمیته حزب در برمن	۷۵ یورو
حبیب نصوحی	۱۰۰ یورو
منیر شریف پوریان	۲۰۰ یورو
مسعود کریمی	۵۰ دلار
ناصر کشکولی	۲۰ یورو

ایران:

حبیب مهرآبادی	۲۵۰۰۰۰ تومان
ویتا	۵۵۰۰۰۰ تومان

هلند:

بهمن ذاکرنژاد	۵۰۰۰ دلار

جمع ۷۰۸۸۰ دلار

از صفحه ۱

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

جمهوری اسلامی است، نزدیک میشویم. شرایطی که توجه تمام دنیا بسوی ایران معطوف شده است. از اینرو در ۱۸ تیر امسال اوضاع نسبت به سالهای گذشته متفاوت است.

هجده تیر امسال میتواند روز قدرتنمایی جبهه سوم، جبهه بشریت متمدن و روز اعتراض وسیع و گسترده علیه جمهوری اسلامی باشد. هیجده تیر فرصتی است برای مردم که وسیعا بیرون بیایند و با شعار های مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، زنده باد برابری، نه جنگ، نه انرژی هسته ای، آزادی برابری به خیابانها بیایند و صدای اعتراضشان را بلند کنند و پیام خود را بگوش دنیا برسانند.

امروز شرایط بیش از هر وقت برای تبدیل هجده تیر به چنین قدرتنمایی بزرگ و یک اعتراض بزرگ و گسترده فراهم است. بویژه ما سالی پر از اعتراض را در کل جامعه پشت سر گذاشته ایم. سالی که کارگران شرکت واحد با اعتراضات گسترده خود و با اعتصاب با شکوهشان فضای جامعه را تغییر دادند. در دانشگاهها اعتراضات گسترده ای را شاهد بوده ایم، اعتراضاتی که هر روز با خواستهای رادیکالتری به جلو آمده و انعکاس آنرا در قطعنامه ۲۰ آذر که در واقع قطعنامه چپ و کمونیسم برای جامعه است، دیدیم. قطعنامه ای که اعلام کرد که تنها آلترناتیو رهایی انسان است و بر سوسیالیسم تاکید گذاشت. و امروز در ادامه همین روند است که شاهد اعتراضات گسترده در دانشگاه های تهران و دیگر شهرها هستیم. ما همچنین شاهد اعتراضات گسترده در شهرهای آذربایجان بودیم. اعتراضاتی که ادامه دارد. اعتراضاتی که اساسا علیه تبلیغات راسیستی روزنامه دولتی ایران برپا شد و خیلی سریع به درگیری میان مردم و نیروهای امنیتی رژیم تبدیل شد. مردم معترض مراکز دولتی و بانکها و نهادهای وابسته به رژیم را مورد حمله قرار دادند، تعدادی از آنها را به آتش کشیدند، تظاهرات برپا کردند و رژیم نیز با باتوم و گاز اشک آور به مردم یورش برد، بسوی آنان تیراندازی کرد و تعدادی نیز در اثر این تیراندازیها زخمی شدند. اعتراضاتی که در آن نیروهای ناسیونالیست تلاش کردند بر موج آن سوار شوند، به نفرت قومی و تبلیغات قومگرایانه دامن بزنند، اما اکنون بعد از گذشت دو هفته از ماجرا مردم خود را رودرو با رژیم میبینند و صدها نفر از جوانان این شهر ها دستگیر و راهی زندان شده اند. در چنین فضای پرالتهابیست که به استقبال ۱۸ تیر میرویم و همه چیز حکایت از این دارد که ۱۸ تیر میتواند روز اعتراضی سراسری در کل جامعه باشد.

در مقابل، رژیم که ۱۸ تیر را نزدیک میبیند، بیش از هر وقت تلاش دارد که این مبارزات را عقب براند. در اعتراضات اخیر در دانشگاه ها، جمهوری اسلامی بطور ویژه ای به سرکوب اعتراضات دانشجویان دست زد. در این اعتراضات نیروهای سرکوبگر رژیم دانشجویان را با خشونت هر چه تمام مورد ضرب و شتم قرار دادند و دانشجویان معترض را دستگیر و روانه زندان کردند تا جایی که هنوز حتی از سرنوشت تعدادی از این دانشجویان اخبار دقیقی در دست نیست. از جمله روز ۲۳ مه بود که کوی دانشگاه مورد تهاجم وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفت. در این تهاجم تعداد زیادی از دانشجویان به شدت آسیب دیدند و در نتیجه محاصره نیروهای انتظامی حتی انتقال دانشجویان مجروح به بیمارستان با مشکل روبرو شده بود. بعد از آن نیز دستگیری ها و ربودن فعالین دانشجویی ادامه یافت و دانشجویانی که در روزهای قبل دستگیر شده بودند، پس از چند روز شکنجه و بازداشت، به قید وثیقه های سنگین و تعهد برای عدم شرکت در اعتراضات دانشجویی، از زندان آزاد شدند . اما سه تن از فعالین دانشجویی به نام های "عابد توانچه"، "یاشار قاجار" و "هومن کاظمیان"، دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک، توسط نیروهای امنیتی حکومت ایران ربوده شدند که هنوز هیچ خبری از آنها نیست. در آذربایجان نیز رژیم با حمله به صف مردم و پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی و نیز با دستگیری صدها تن از مردم و جوانان در شهرهای مختلف، تلاش کرد تا کل منطقه را به حال آرام در آورد.

بدین ترتیب امروز ما شاهد یک کشاکش هر روزه بین مردم و رژیم هستیم و در چنین حال و هوایی است که به استقبال ۱۸ تیر میرویم. همه شواهد حاکی از اینست که ما امروز در شرایط خطیری قرار گرفته ایم و باید این شرایط را دریابیم و با توجه به این شرایط حساس است که باید خود را برای سازماندهی یک اعتراض گسترده و وسیع در ۱۸ تیر آماده کنیم. گامهای عملی کدامند:

با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد به استقبال هجده تیر برویم

تلاش برای آزادی دستگیر شدگان، یک گام مهم در تدارک ۱۸ تیر و در گسترش اعتراضات جاریست. رژیم فعالین و رهبران اعتراضات را دستگیر میکند تا این مبارزات را به عقب براند. باید این ابزار سرکوب را از دست رژیم گرفت. در اعتراضات اخیر مردم در آذربایجان صدها نفر دستگیر شدند. باید با تجمعات اعتراضی، با نوشتن نامه های اعتراضی به نهادهای بین المللی و اعتراضات فشرده خود کاری کنیم که این دستگیرشدگان فورا و بدون قید و شرط ا ز زندان آزاد شوند. در تبریز باید فعالین کمونیست و رادیکال جلو بیفتند. لیست اسامی دستگیر شدگان را تهیه کنند، با خانواده های آنها تماس بگیرند و باید به کمک خانواده ها در برابر مراکزی که افراد دستگیر شده به آنجا برده شده اند و در برابر زندان ها، تجمعات اعتراضی گسترده برپا کرد. باید نامه های اعتراضی با لیست تمامی دستگیر شدگان را تهیه کرد و این نامه ها را در میان تمام بخش های جامعه در تمامی شهر ها چرخاند و با تهیه طومارهای اعتراضی بزرگترین اتحاد و همبستگی را در میان مردم در مناطق مختلف ایران شکل داد. باید این نامه ها را بهمراه طومارهای اعتراضی به سازمانهای آزادیخواه در سطح بین المللی ارسال کرد و بدین ترتیب یک جنب و جوش اعتراضی وسیع برای آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی بوجود آورد.

همین حرکت را باید در رابطه با دانشجویان دستگیر شده انجام داد. باید با در دست داشتن پلاکاردهایی که بر روی آنها نوشته شده است تمامی دستیگر شدگان باید فورا آزاد شوند، ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط "عابد توانچه" ، "یاشار قاجار" و "هومن کاظمیان" هستیم، مبارزه ای فشرده برای آزادی این دستگیرشدگان را به پیش بریم و بر روی خواستهایمان پای فشاریم.

واقعیت اینست که آنچه که در دانشگاهها فریاد زده میشود، مبارزه علیه آپارتاید جنسی، مبارزه علیه قوانین اسلامی، مبارزه علیه خفقان و تفتیش عقاید همه و همه بیانگر فضای عمومی جامعه است. اعتراضات دانشجویان فریاد اعتراض جامعه ای که آزادی میخواهد، برابری میخواهد و رفاه میخواهد. فریاد اعتراض جامعه ای است که از تبعیض و نابرابری به ستوه آمده است. چطور که دیدیم قطعنامه ۲۰ آذر دانشجویان، بیانگر خواستهای کل جامعه در برابر سرمایه داری و در برابر رژیم منفور جمهوری اسلامی بود. باید با تمام قوا از این اعتراضات و مبارزه برای آزادی فوری دانشجویان دستگیر شده حمایت کرد. شعار های دانشجوی زندانی آزاد باید گردد، منصور اسانلو آزاد باید گردد، دستگیر شدگان آذربایجان آزاد باید گردند، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، امروز شعارهایی است که مبارزات بخش های مختلف جامعه را به هم پیوند میدهد و عزم جامعه را برای باز کردن درب زندانها و شکستن دیوارهای سرکوب رژیم به نمایش میگذارد. در هجده تیر این شعارها را با تمام قوا فریاد بزنیم.

۱۸ تیر را به اعتراضی گسترده علیه حکومت اسلامی تبدیل کنیم

فضای اعتراض کنونی در شهر ها و در محیط های کار، در میان کارگران واحد و در بخش های مختلف کارگری، در دانشگاه ها و در همه جا فضایی است که ما را در بهترین موقعیت برای برگزاری یک هجده تیر با شکوه و قدرتمند قرار میدهد. باید به تدارک بر پایی یک اعتراض گسترده در این روز و قدرتنمایی کل جامعه در برابر رژیم و در مقابل چشمان کل دنیا برویم.

برای تدارک ۱۸ تیر از هم اکنون باید در مورد این روز و اهمیت تبدیل آن به یک روز اعتراض عمومی، در محل کار و زیست، در تاکسی و اتوبوس، و در همه جا صحبت کنیم و نیروی هر چه وسیعتری را برای اعتراض در این روز بسیج کنیم. محل تجمعاتمان را روشن کنیم و مراکز اصلی شهر و مقابل دانشگاه ها را همانند سالهای گذشته، به محل جمع شدن ها و اعتراضاتمان تبدیل کنیم.

همه جا دیوار ها را از شعارهای خود پر کنیم. با نوشتن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، نه به جنگ، نه به حکومت اسلامی و زن ستیز، آزادی برابری ، زنده باد سوسیالیسم، زنده باد انقلاب، زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران بر در و دیوار و در همه جا فضای شهر ها را به رنگ این روز در بیاوریم. بویژه در شهرهای آذربایجان با نوشتن این شعار ها بر دیوارهای شهر ها و با تراکتهایمان باید نشان دهیم که اعتراض مردم در این منطقه همچون مردم کل جامعه اعتراض به رژیمی است که منشا هرگونه تبعیض و ستم و دامن زدن به تفرقه و نفرت قومی است. اعتراض به تبعیض و فقر و نابرابری است و بدین ترتیب در این شهر ها منعکس کننده صدای انسانیت و آزادیخواهی باشیم.

از هم اکنون با شعارهای خود برای تظاهرات های گسترده مان در روز هجده تیر خود را آماده کنیم. شعارهایی که منعکس کننده صدای انسانیت و بشریت متمدن است و آزادی و برابری را فریاد میزند.

از هم اکنون قطعنامه هایمان را که حاوی خواستهایمان و منعکس کننده صدای اعتراض ماست آماده و مهیا کنیم.

و بالاخره اینکه برای سازماندهی یک اعتراض وسیع در هجده تیر با ما، با حزب کمونیست کارگری در تماس باشید. ما را منظما از اوضاع و احوال جامعه و از فعالیتهایتان مطلع کنید. از امکان تلویزیون کانال جدید برای منعکس کردن صدای اعتراضمان در سطح وسیع و سراسری استفاده کنیم و تلاش کنیم تا با هماهنگی با هم یک هجده تیر قدرتمند را سازمان دهیم. *

از صفحه ۳

دفاع از نفرت پراکنی قومی ...

طومار جمع کردن آنها علیه "روزنامه نگار" هم باعث نشده که به آزادی بیان روی بیاورند. اگر مشکلشان نفرت پراکنی قومی بود قاعدتا باید دو استاندار در برخورد به نفرت پراکنی قومی نمیداشتند، که علیه یکی باشند و دیگری را در نظر نگیرند. مشکلشان بیربطی به جامعه است و امرشان توجیه این بیربطی است.

درباره آزادی "روزنامه نگار" زندانی هم باید بگویم که رژیم اسلامی مسئول مستقیم نفرت پراکنی قومی روزنامه ایران است، از خامنه ای و رفسنجانی و احمدی نژاد تا سایر مقامات رژیم. علاوه بر این، اگرچه رژیم بارها عناصر خود را زندانی میکند و حتی در مقابل مردم ممکن است مهره های خود را قربانی کند، اما باید تاکید کرد که رژیم اسلامی صلاحیت محاکمه و مجازات هیچکس را ندارد. نه تنها خواست اعدام کاریکاتوریست از طرف ناسیونالیستهای ترک محکوم است، بلکه این کل رژیم اسلامی و سران جنایتکار آن هستند که باید توسط مردم محاکمه شوند.

درد منشعبین چیست؟

اساسا دوتاست. یکی ناسیونالیسم کرد، دوم بیربطی به جامعه. تکرار مکرر "دست بالا داشتن راست در جامعه" اگرچه مرتب کار دستشان میدهد اما ظاهرا فرار از آن ممکن نیست زیرا این شاه کلیدی است که قفل بیربطی به جامعه و عدم توانائی در تاثیر گذاری بر جامعه را بظاهر باز نگه میدارد. بهمین دلیل مرتب تکرار میکنند که "مردم شرکت نکنید، این جنبش ما نیست". هر حرکت و اعتراض مردم را به هخا و الاحواز و ناسیونالیسم ترک و غیره نسبت میدهند تا سیاست "شرکت نکنید" را موجه جلوه بدهند. البته شاید از نظر خودشان هم اشتباه نمیکنند. اگر ربطی به جامعه نداشته باشی باید سیاستی را اتخاذ کنی که از یکسو بی عملی ات را در جامعه توضیح دهد و از سوی دیگر دل اعضایت را قرص نگه دارد. تلاش برای سرپا نگه داشتن صفوفشان تاکنون از کانال حزب نفرت بودن علیه حزب کمونیست کارگری پیش رفته است و همینطور پیش خواهد رفت، راه دیگری ندارند. اینها ظاهرا تفاوت بین جنبشهای ارتجاعی و جنبشهای مترقی و اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی را که جریانات ارتجاعی هم میخواهند در آن نقش ایفا کنند یا نمیدانند یا بنفعشان است که آنها را یکی کنند. برای همین است که مثالهایشان را به انقلاب ۵۷، و به بحث منصور حکمت در نقد عبداله مهتدی در دوره جنگ خلیج وصل میکنند تا ظاهر طرفداری از منصور حکمت را هم حفظ کنند. حرکت اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی را در ماجرای آذربایجان، مانند موارد تهران و خوزستان، تماما به حساب ناسیونالیسم ترک ریختند تا باز بیربطیشان را توجیه کنند. فقط چند برنامه تلویزیونی زنده حزب ما تماما فضا را علیه ناسیونالیسم ترک عوض کرد، حتی خود این جریان را به هراس و موضع دفاعی در مقابل مردم و حزب کمونیست کارگری انداخته است، این از نتایج دخالت ما بوده است. کاری از دستشان ساخته نیست، مدام مشغول هخا بازی و الاحواز بازی اند.

در متن شرایط امروز جهانی هر نوع نفرت پراکنی قومی میتواند ماتریال عروج جریانات ارتجاعی دست ساز و خطرناک برای جامعه باشد. حرکت روزنامه ایران، تحرک ناسیونالیسم ترک و سایر جریانات فدرالیست بیش از هر زمان دخالت حزب ما را برای پیشروی کمونیسم کارگری و کنار زدن این جانوران سیاسی که خواب به قهقرا بردن جامعه را در سر میپرورانند، ایجاب میکند. حزب ما با تمام قدرت برای به میدان آوردن طبقه کارگر و مردم آزادیخواه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکند و صحنه را برای جست و خیز این جریانات خالی نمیگذارد. هر کس که برای آزادی بیقید و شرط سیاسی و کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی دل میسوزاند باید به حزب کمونیست کارگری بپیوندد، ما سینه چاک آزادی بیان روزنامه نگاران حکومت اسلامی نیستیم، آنها آزادیشان را دارند، ما و مردم ایران باید آزادی جامعه تامین کنیم.*

اول ژوئیه ؛

به یاد ژوبین عزیز در های گیت لندن اجتماع میکنیم!

چهار سال پیش در ٤ ژوئیه ۲۰۰۲، منصور حکمت (ژوبین رازانی)، بدنبال یکدوره جدال با سرطان در سن ۵۱ سالگی چشم از جهان فروبست. فقدان ژوبین عزیز، چه در قلب تك تك ما و چه در عرصه سیاسی و مبارزاتی حفره ای پرنشدنی است.

کمونیسم معاصر برای همیشه رهبر سازش ناپذیر و انقلابی خود را از دست داد، اما نام و کار منصور حکمت از سده ها فراتر خواهد رفت و فی الحال در ایران حزب و جنبش او در صف مقدم جدال سیاسی برسر سرنوشت و آینده مردم است.

در چهارمین سال درگذشت منصور حکمت، بدعوت آذر ماجدی روز شنبه اول ژوئیه ساعت یك بعدازظهر در گورستان های گیت لندن اجتماع میکنیم و یاد عزیزش را گرامی میداریم. حزب کمونیست کارگری از دوستداران منصور حکمت و جنبش کمونیسم کارگری، از سوسیالیستها، آزادیخواهان و انساندوستان برای شرکت در این اجتماع دعوت میکند.

یاد منصور حکمت را با عزم و اتحاد برای زیر و رو کردن این جهان وارونه گرامی بداریم!

حزب کمونیست کارگری ایران

٦ ژوئن ۲۰۰٦، ۱٦ خرداد ۱۳۸۵

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمائی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیس:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Dariush safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با **شماره تلفن** ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

سایت حزب: www.wpiran.org
سایت روزنه: www.rowzane.com
نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv
آدرس تماس با حزب: markazi@ukonline.co.uk
تلفن و فاکس برای تماس با حزب: Tel: 0044-7950 517 465
Fax: 0044-8701 351 338

اطلاعیه کانال جدید در مورد تغییر فرکانس ماهواره

بدینوسیله به اطلاع عموم میرسانیم که فرکانس و مشخصات پخش سیگنال تلویزیون کانال جدید در ماهواره تل استار ۱۲ از دوشنبه ۱۲ جون (۲۲ خرداد) تغییر خواهد کرد. مشخصات جدید به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: ¾
Vertical

در حال حاضر کانال جدید هم بر روی فرکانس قدیم و هم جدید پخش میشود. لطفا مشخصات جدید سیگنال تلویزیون کانال جدید را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید

۱ جون ۲۰۰٦

کاریکاتور و ناسیونالیسم آذری

امید رهائی ــ ایران

چاپ کاریکاتوری توهین آمیز علیه مردم ترك زبان در صفحه کودك و نوجوان روزنامه ایران باعث خشم مردم در شهرهای آذربایجان شد ونفرت و انزجارمردم علیه حکومت اسلامی را برانگیخت. مردم تبریز در روز دوشنبه اول خرداد ماه در اعتراض به این حرکت در خیابانها دست به تظاهرات زدند که با مقابله پلیس ضد شورش و نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی روبرو گردید. در جریان این درگیری ها مردم خشمگین به بانکها و مرکز بسیج و سپاه حمله کرده و مرکز بسیج و یك ساختمان که دفتر روزنامه ایران در آن واقع شده بود را به آتش کشیدند. چندین وسیله نقلیه متعلق به نیروهای سرکوبگر رژیم به آتش کشیده شد و بنا به خبر موثقی یك سرهنگ فرمانده یگان ویژه نیز کشته شد.

در روز سه شنبه مردم شهرهای ارومیه و اردبیل نیز در حمایت از این حرکت اعتراض کردند. این حرکت در حقیقت بیان نفرت مردم از ۲۷ سال سرکوب و تبعیض و بیحقوقی بود اما با تحرك جریانات قوم پرست و ناسیونالیست به رنگ و بوی ناسیونالیستی آغشته شد. اینها سعی کردند پتانسیل ضد حکومت اسلامی این حرکت را کند کنند و به یك حرکت قومی تبدیل کنند. سعی کردند مانع اشاعه شعارهای ضد حکومت اسلامی شوند.

ناسیونالیسم ترك که از طرف جناح راست حکومت ترکیه و سازمان امنیت ترکیه (میت) و همچنین حکومت مرکزی جمهوری آذربایجان مورد حمایت قرار میگیرد، در دامن زدن به سیاست ضد انسانی قوم پرستانه نقش اساسی دارد. سر دادن شعارهای ضد فارس و نژاد پرستانه و کمرنگ کردن شعارهای ضد رژیم نشان دهنده تاثیراتی است که از این سیاست گرفته شده است. جالب است که برخی قلم بدستان ناسیونالیست مطبوعات و توده ای ــ اکثریتی ها ئی که بعد از به بن بست کشیده شدن سیاستهایشان در دو دهه گذشته جایگاهی در میان مردم ندارند، در فرموله کردن و دامن زدن به تحرکات ناسیونالیستی و برحق جلوه دادن شعارها و خواست های ناسیونالیستی نقش مهمی بازی میکنند. اینکه خواستهای ناسیونالیستی تا چه حد با نیازهای واقعی مردم خوانائی دارد نیاز به دقیق شدن در خواستهای جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران و اینجا مشخصا مردم آذربایجان دارد تا به واقعی بودن آنها پی برد. برای این منظور، قبل از پرداختن به این نیازها، نگارنده این سطور به میان مردم رفته و سوالاتی را با اقشار مختلف در میان گذاشته که جوابها را به اختصار در اینجا می آورد. دو سوالی که مطرح است چنین اند: به نظر شما چرا باید به درج این کاریکاتور اعتراض کرد؟ آیا اعتراض باید بر علیه مردم فارس زبان باشد و یا علیه رژیم ؟

از یك کارگر کارخانه شروع میکنیم که جواب میدهد: رژیم همیشه بر علیه مردم عمل کرده و ملیتهای غیر فارس همیشه بیشتر تحت فشار بوده اند و بخاطر اینست که اعتراض علیه چاپ کاریکاتور باید با اعتراض علیه رژیم همراه باشد. ما با مردم فارس هیچگونه اختلافی نداریم . آنها همانگونه مورد ظلم واقع شده اند که ما شده ایم و بنا براین اعتراض ما علیه مردم زبانهای دیگر معنی ندارد.

یك مغازه دار خرده پا جواب میدهد: رژیم در این برنامه غیر از خاك پاشیدن به چشم مردم در جهت پوشاندن واقعیتی که پشت این حرکت توهین آمیز خوابیده است، کار دیگری انجام نمیدهد. رژیم موضوع را یك مسئله ملی قلمداد میکند تا خود را از زیر ضرب خشم مردم معترض در ببرد. لذا اعتراض باید بر علیه رژیم و در محکومیت آن باشد. مردم نباید بر علیه مردم فارس شعار بدهند.

یك معلم جواب میدهد : اصولا ما باید به چاپ کاریکاتور توهین آمیز اعتراض کنیم و این اعتراض دقیقا باید بر علیه رژیم باشد. رژیم هیچوقت به مردم ارزش قائل نشده و این بار با چاپ این کاریکاتور علیه مردم آذربایجان عمل خود را به نمایش گذاشت. پس ما باید در خیابانها به رژیم که بزرگترین دشمن ماست اعتراض کنیم. جریانات ناسیونالیستی و آذربایجان چی ها، سمت و سوی حرکت را به نفع خود سوق داده و میخواهند آن را در اهداف محدود ناسیونالیستی خلاصه کرده و خفه کنند. حد اکثر خواست آنها فدرالیسم قومی میباشد که تازه آن را نیز آشکارا مطرح نمیکنند چرا که خواستی عمومی نبوده و مورد قبول عامه نیست .

یك راننده تاکسی جواب میدهد : به نظر من اعتراض به بی حرمتی یك روزنامه و آنهم روزنامه رسمی دولت ایران حق همه ماست . ولی نحوه اعتراض و اینکه ما چه خواسته ای داریم ، اهمیت بیشتری دارد. اینکه ما مردم فارس را دشمن خودمان قلمداد کنیم و دشمن واقعی که رژیم است را فراموش کنیم کاملا غلط است . در تظاهرات اعتراضی، مردم خشمگین که فضا را ضد فارس ساخته بودند، بشدت کاری ضد انسانی کرده و آبروی هر انسان شریفی خدشه دار شده بود. من خود شاهد صحنه ای بودم که هیچوقت فراموش نخواهم کرد . دختردانشجوی فارس زبان، در نزدیکی چهارراه آبرسان که از محلهای اصلی تجمع معترضین در تبریز است ، سراسیمه سوار تاکسی من شد و گفت که آقا تورا بخدا منو نجات بده ! گفتم چه شده خانم ؟ جواب داد: مگه نمیبینی فارس ها را میکشند! جواب دادم خانم ناراحت نباش. دربها را قفل کن، اگه خواستند کاری بکنند ، من خودم در مقابلشان میایستم. بگذار اول مرا بکشند. او را از خیابان به خوابگاهشان رساندم و برگشتم. این نوع برخوررد‌ها کاملا غلط و ضد انسانی است . نباید گذاشت چنین حرکتهای شرم آوری اتفاق بیافتد و در مقابل چنین تفکراتی باید ایستاد.

به همین چند اظهار نظر اکتفا و آن را مشتی از خروار تلقی میکنیم. مردم آذربایجان نیز مانند مردم سایر مناطق ایران تحت حاکمیت رژیم جهنمی جمهوری اسلامی به تباهی کشیده شده اند و درست به همین دلیل است که اینبار چاپ کاریکاتور توهین آمیز بهانه ای بدست میدهد که مردم خشمگین در خیابان ها اعتراضشان را به نمایش بگذارند. مردم دیگر نمیخواهند در زیر سیطره این رژیم زندگی کنند و خواستشان سرنگونی آن و برقراری نظامی آزاد و برابر است که در آن حرمت انسان، رفاه و شادی و زندگی انسانی سر فصل تمامی قوانین جامعه باشد. خواهان جامعه ای هستند که در آن هر انسانی شهروند متساوی الحقوق شمرده شود. تبعیض و نابرابری در آن نباشد. زن و مرد باهم برابر باشد. همه انسانها بدون توجه به مذهب و ملیت و نژاد باهم برابر باشند. این خواستها با شعارهای ناسیونالیستی که آینده جامعه را بر اساس هویت ملی و قومی ترسیم میکند فاصله دارد و در میان مردم جای ندارد. هر چند ممکن است بتوان مردم را چند روزی بدنبال شعارهای ناسیونالیستی کشاند ولی قطعا مردم خیلی زود به ماهیت واهی و پوچ این شعارها پی میبرند. چنان که در تظاهرات روز اول تبریز، دانشجویان فارس زبان هم شرکت کرده بودند و شعار ناسیونالیستی در این میان نمیتوانست جائی داشته باشد.

ناسیونالیسم و جنبشش همیشه مانند "ویروسی" که منتظر بوجود آمدن شرایط رشد خود باشد، در جامعه عمل مینماید و مشخصا در شرایط کنونی و در آذربایجان نیز چنین تحرکی داشته است. تحریك قومی و ملی بر بستر زمینه ای که رژیم با چاپ کاریکاتور موهن در روزنامه ایران ایجاد کرد، بهترین فرصتی بود که میتوانست مورد استفاده قرار گیرد. خطر ناسیونالیسم ، همیشه به عنوان خطری که میتواند با خاك پاشیدن به چشم مردم، سیر مبارزه واقعی آزادیخواهانه مردم را تحت تاثیرات مخرب خود قرار دهد، وجود دارد . و درست بنا به همین دلیل ضرورت دخالت فعال کمونیسم کارگری الزامی میباشد. فقط طبقه کارگر و جنبشش میتواند و قادر است از خطر نفوذ ناسیونالیسم در سیر حرکت آزادیخواهانه مردم بر علیه رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کند . با وجود حزب کمونیست کارگری ایران که با تمام امکانات تبلیغی خود برای هدایت اصولی و صحیح جنبش سرنگونی طلبانه آماده است، این کار شدنی است. حزب با تمام توان خود دست به افشا ماهیت ضد انسانی جریانات ناسیونالیستی خواهد زد.

مردم آذربایجان مانند مردم سایر مناطق ایران فقط و فقط با محور قرار دادن شعارهائی که بیانگر خواستهای همه مردم محروم ، کارگران، جوانان و زنان ایران باشد ، قادر به پیشروی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی خواهند بود. خواستهائی که بیانگر آینده ای انسانی باشد که در آن رفاه و برابری و شادی حاکم شود ، مذهب و ملیت در آن نقشی نداشته باشد و محور آن فقط و فقط انسان باشد و بس . طلیعه های چنین حرکتی کاملا مشهود است. مردم در کوچه و خیابان، با نقد دیدگاه های بغایت ضد انسانی ناسیونالیسم ترك، عدم مطلوبیت شعارها و خواستهای آنان را نشان میدهند. مردمی که در همسایگی خود با مردم فارس زبان در کمال آرامش زندگی میکنند، هیچگونه احساس دشمنی با آنان نداشته و ندارند. در این میان فقط ناسیونالیستها و جنبش بغایت فاشیستی و ضد انسانی آنهاست که بر طبل نژادپرستی و قومیگری میکوبد و از هر گونه تبلیغ علیه ملیتهای دیگر ابا ندارد. شعارهای قوم پرستانه در مقابل شعارهای مبتنی بر اصل حقوق جهانشمول انسان رنگ می بازد. مردمی که زندگیشان سالهاست زیر تبعیض از هر نوعش پایمال شده است قطعا خواهان جامعه ای بدون تبعیض هستند نه جامعه ای که اشکال دیگری از تبعیض در آن حکفرما شود. جنبش کمونیسم کارگری برای چنین آینده ای مبارزه میکند و آینده از این جنبش و انسانهای برابری طلب است. *

دفتر مرکزی حزب
Tel: 0044-779-1130-707
Fax: 0044-870-135-1338
Email: markazi@ukonline.co.uk

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه

جام جهانی فوتبال

امروز جمعه ۱۰ ژوئن مسابقات جام جهانی فوتبال در استادیوم ۵۹ هزار نفری مونشن در آلمان افتتاح میشود و تا چهار هفته ادامه مییابد. در مراسم افتتاحیه ۱۵۰ فوتبالیستی که جام جهانی فوتبال را برده اند از جمله "پله" و "مارادونا" شرکت میکنند. پس از مراسم افتتاحیه بازی آلمان و کوستاریکا شروع میشود و بلافاصله پس از آن لهستان و اکوادور مسابقه خواهند داد. در مدت چهار هفته که این مسابقات ادامه دارد ٦٤ بازی صورت میگیرد و بازی نهایی یا فینال بین دو تیمی که به مرحله فینال راه یافته اند در روز ۹ ژوئیه انجام خواهد شد. مسابقات جام جهانی فوتبال هر چهار سال یك بار برگزار میشود. پیش بینی میشود که بیش از یك میلیون نفر بخاطر این مسابقات به آلمان سفر کنند که ۱۰۰ هزار نفر آنان از انگلستان خواهند بود. مسابقه فینال قبلی جام جهانی در ژاپن را که در آن برزیل دو بر هیچ آلمان را شکست داد و برنده جام جهانی گردید، یك میلیارد نفر از طریق شبکه های تلویزیونی نگاه کردند. تماشاگران راه دور مسابقات کنونی ازین میزان بسیار بیشتر خواهند بود.

یکی از موضوعات داغ حاشیه جام جهانی فوتبال امسال مساله جمهوری اسلامی و احمدی نژاد است که با مطرح شدن احتمال سفرش به آلمان برای تماشای مسابقه تیم ایران (که توسط بعضی مشاوران خود او و دست اندرکاران تیم ملی فوتبال ایران مطرح شده بود)، موجی از اعتراضات در سطح جهان برانگیخته شده است. پیش بینی میشود که اگر احمدی نژاد به آلمان سفر کند، موجی از تظاهرات و اعتراضات فضای آلمان و کل جام جهانی را تحت الشعاع قرار دهد. در همین رابطه فاشیستها و نئونازیستهای آلمان و اتریش هم اعلام کردند که به حمایت از احمدی نژاد دست به تظاهرات خواهند زد! در این فضا بود که اخیرا مقامات دست اندر کار جام جهانی در آلمان این خبر را تکذیب کردند. تا همینجا این یه یك شکست سیاسی برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است که باید جداگانه در مورد آن سخن گفت.

فوتبال یك بازی زیبا، خلاق و هنرمندانه است که سرعت عمل و نقشه ریزی و کار جمعی در آن به حد بسیار زیبا و هیجان انگیزی در هم آمیخته میشود. اما همین جذبه و خصوصیات انسانی فوتبال آنرا به یك بیزینس بزرگ سرمایه داری تبدیل کرده است که در آن پولهای کلان و میلیاردی ای هرروز جابجا میشود. اما فوتبال فقط یك بیزینس نیست. فوتبال درعین حال به یکی از جاذبه های ناسیونالیسم و ایدئولوژی ناسیونالیستی تبدیل شده است. به عبارت دیگر در شرایط کنونی فوتبال انسان را بیش از ورزش و زیباییش به یاد دو چیز می اندازد: پول و ناسیونالیسم. تا حدی که ادعا میشود که اگر این دو را از فوتبال بگیری دیگر چیزی از جذبه آن باقی نمیماند. اما آیا میتوان عرصه ای را پیدا کرد که چنین ادعایی در مورد آن نشود؟ اگر قرار است ارزشها و مناسبات موجود طبیعی و ازلی و ابدی قلمداد شود، باید ادعا کرد که بدون آنها همه چیز پوچ و بی ارزش خواهد شد. اما میتوان در این زمینه نیز تصور کرد که فوتبال بدون کشاکش های تفرقه افکنانه ملی و بدون توطئه ها و دسیسه های مالی سرمایه داران بزرگ که امرشان نه ورزش بلکه پولها و سودهایشان است، جذبه و زیبایی هایش جلوه واقعی و انسانی خویش را بیش از پیش باز خواهد یافت. بعبارت دیگر مصالح حقیر و فردی سرمایه دارانه ارزشها و زیبایی های انسانی را خلق نمیکند بلکه آنها را از جنبه انسانی آن هرچه بیشتر تهی و دور میکند. و فوتبال نیز از این قانون بهیچ وجه مستثنا نبوده است. یادآوری یك نمونه "کوچك" در این زمینه شاید برای کوتاه کردن این بحث کافی باشد که در همین مسابقات فوتبال در آلمان گفته میشود که بیش از ۱۰۰ هزار زن و دختر بعنوان بردگان سکس توسط باندهای مختلف قاچاق انسان از کشورهای مختلف و عمدتا اروپای شرقی به این کشور قاچاق شده اند تا با دادن خدمات جنسی به تماشاگران فوتبال سودهای کلانی را نصیب گردانندگان این رشته کنند. فحشا و قاچاق انسان به خودی خود شاید به فوتبال بعنوان یك ورزش ربطی نداشته باشد اما مساله دقیقا همینست که فوتبال در دنیای امروز فقط یك ورزش نیست بلکه یك مجموعه بسیار بزرگ از سوخت و ساز سرمایه دارانه است که با هر مسابقه و تجمع و جام و باشگاه و تیمش، مجموعه ای از فعل و انفعالات دیگر را در حاشیه خود ایجاد میکند. فوتبال در دنیای امروز با همه اینها عجین شده است. روزی که دست سرمایه و سرمایه داران از فوتبال نیز کوتاه شود همین نوع جنبه هاست که به خودی خود کنار خواهد رفت و فوتبال بسیار بیش از پیش به یك ورزش و هنر زیبای انسانی تبدیل خواهد شد.

الزرقاوی مرد شماره یک القاعده در عراق کشته شد

روز چهارشنبه ۸ ژوئن با حمله هوایی نیروهای آمریکایی به یك "خانه امن" در هشت کیلومتری شمال شهر بعقوبه مرد شماره یك القاعده در عراق "ابو مصعب الزرقاوی" به همراه ۷ تن از همراهانش به قتل رسید. نخست وزیر جدید دولت عراق نوری المالکی این خبر را روز پنجشنبه در یك نشست خبری اعلام کرد. در این نشست خبری، زلمی خلیل زاد، سفیر آمریکا در عراق، و ژنرال جورج کیسی، فرمانده نیروهای "ائتلاف بین المللی" به رهبری آمریکا در عراق نیز حضور داشتند. نخست وزیر عراق گفت که کشته شدن الزرقاوی به منزله پیامی به تمام پیروان خشونت و ویرانی است تا پیش از آنکه دیر شده باشد، دست از اقدامات خود بردارند.

ابو مصعب الزرقاوی که نام اصلیش "احمد فاضل النزال الخلایه" است، در سال ۱۹٦٦ در شهرك زرقا، در شمال غرب امان، پایتخت اردن به دنیا آمد. او کسی است که گفته میشود شخصا یکی از گروگانهای آمریکایی را در جلوی دوربین سر بریده است و فیلم آنرا منتشر نموده است. او مسئول و فرمانده ارشد و اصلی عملیاتهای انتحاری و انفجاری القاعده در عراق شناخته میشود. بن لادن او را "امیر القاعده در بین النهرین" نامیده بود. او اولین نفر در لیستی بود که دولت آمریکا درپی دستگیری آنهاست.

از صحنه کنار رفتن یکی از مشهورترین و بیرحمترین تروریستهای اسلامی در عراق بخودی خود میتوانست جای خوشحالی باشد. اما وقتی که همه میدانیم که به انتقام قتل او شماری دیگر کودك و مرد و زنی که هیچ نقشی در این جنگ ندارند قرار است در کوچه و خیابان کشتار شوند، و از سوی دیگر نیروهایی که جشن نابودی او را بپا میکنند نیز در کشتار و بیرحمی و دشمنی با مردم دست کمی از طرف مقابل ندارند، جای زیادی برای شادی باقی نمیماند. بهررو نابودی الزرقاوی یك موفقیت برای حکومت بوش و دولت دست ساز عراق است و به نیروهای "ائتلاف بین المللی" علیه تروریسم" (نامی که آمریکایی ها دوست دارند به نیروهای نظامی تحت کنترل خود بدهند) روحیه تازه ای خواهد داد. اما هیچ کس تردید ندارد که این نوع پیروزی ها حداقل در کوتاه مدت به کاهش کشتار و ترور و خونریزی در عراق و در گوشه و کنار جهان منجر نخواهد شد.

مردم جهان و اکنون بیش از همه مردم عراق توسط دونیروی تاندندان مسلح و خوفناك که در بیرحمی و ترور و شکنجه و جنایت دست کمی از یکدیگر ندارند به گروگان گرفته شده اند. یکی در کوچه و خیابان میکشد و بمب میگذارد و کودك و پیر و جوان را لت و پار میکند و دیگری با تغذیه کردن از این بیرحمی ها و ترورها، جهان را تروریزه کرده است و نشان داده است که در ترور و شکنجه و کشتار و حتی سازمان دادن دستجات تروریست دست کمی از اولی ندارد. همه میدانند که مافیای اسلامی یعنی القاعده یکی از محصولات خود سیا و حکومت آمریکاست. در میانه آتش این جنگ صدای مردم شریف جهان چندان بگوش نمیرسد. جهان در خوف و وحشت و نگرانی از آینده بسر میبرد. کار غول آسایی لازم است که در فضای ترور و جنگ و میلیتاریسم و تروریسمی که اکنون بر صحنه جهان حاکم کرده اند بتوان بشریت را به امکان پیروزی در مبارزه علیه هردو جبهه بسیار مجهز و مسلح و خطرناك ارتجاع و دشمن بشریت امیدوار کرد. اما راهی انسانی و موثر جز دست زدن به این کار غول آسا وجود ندارد. بشریت یا باید در صف جبهه سوم در برابر این دو جبهه قد علم کند و یا به قهقرایی تاریخی که برایش طراحی کرده اند تن دهد.*

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: horizontal

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!